

عطیۀ کبری و موهبت عظمی

مهدی رحیم‌پور *

عطیۀ کبری و موهبت عظمی، سراج‌الدین علی‌خان آرزو، تصحیح
سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۱.

چکیده

سراج‌الدین علی‌خان آرزو، شاعر، منتقد، فرهنگ‌نویس، زبان‌شناس و شارح بزرگ هندی فارسی‌گو است که به گواهی آثارش بی‌تردید، یکی از مهمترین و شاخص‌ترین شخصیت‌های فرهنگی تاریخ ادبیات فارسی به شمار می‌رود. به‌رغم تمام اهمیتی که وی دارد، چنانکه باید و شاید در ایران شناخته شده نیست؛ از حدود سی کتابی که از او به یادگار مانده، تنها فرهنگ چراغ هدایت، عطیۀ کبری و موهبت عظمی در ایران چاپ شده است؛ جای آن هست که کلیۀ آثارش به صورت انتقادی در ایران به چاپ برسند. حتی کتابهایی که در خارج از کشور - یعنی هند و پاکستان - به طبع رسیده است. عطیۀ کبری و موهبت عظمی به قول خود آرزو، نخستین رسالتی هستند که در فن معانی و بیان به زبان فارسی نوشته شده‌اند. نگارنده در این مقاله به معرفی و بررسی آنها می‌پردازد.

کلیدواژه: عطیۀ کبری، موهبت عظمی، سراج‌الدین علی‌خان آرزو، معانی، بیان.

بدون تردید، سراج‌الدین علی‌خان آرزو، یکی از بزرگترین شخصیت‌های فرهنگی چند قرن اخیر زبان و ادب پارسی است. وی در حوزه‌های مختلف ادبیات فارسی اعم از نقد ادبی، سبک‌شناسی، زبان‌شناسی، فرهنگ‌نویسی، شرح‌نویسی و تذکره‌نویسی

آثاری از خود به یادگار گذاشته است که همه آنها در جایگاه خود از اهمیت فراوانی برخوردارند.

اما به رغم همه این اهمیت‌هایی که دارد، آنگونه که باید و شاید در ایران، کسی وی را به خوبی نمی‌شناسد. این عدم شناخت در بعضی اوقات به حدی می‌رسد که حتی بزرگانی چون مرحومان دهخدا^۱، نفیسی^۲، صفا^۳ و زرین کوب^۴ را با مشکلاتی مواجه کرده است. شاید تنها کسی که آرزو را، آن گونه که شایسته مقام علمی اوست شناخته و در مورد ارزشهای علمی برخی آثار او کتاب و مقالاتی نوشته - و حتی شاید بتوان گفت کسی که برای اولین بار خان آرزو را به فرهنگ ایران معرفی کرده^۵ - دکتر محمدرضا شفیع کدکنی است.^۶ ایشان ابتدا در سال ۱۳۴۲ در کتابی تحت عنوان حزن لاهیجی، زندگی و زیباترین غزل‌های او،^۷ به اجمال به آراء انتقادی آرزو در خصوص حزن لاهیجی اشاره کرده بودند و بعدها به صورت مفصل و مبسوط در کتاب شاعری در هجوم منتقدان^۸ به تحلیل آراء وی پرداختند. اما با این حال، جای آن هست که تک تک آثار خان آرزو بصورت انتقادی و منقح در داخل ایران به چاپ برسند و بعد از چاپ کتابها به تحقیق در جزئیات آراء انتقادی این منتقد عظیم الشان پرداخته گردد؛ حتی آن کتابهایی که در خارج از ایران و در پاکستان و یا هند تصحیح و چاپ شده‌اند.^۹ متأسفانه از بین آثار آرزو فقط سه کتابش در ایران تصحیح و چاپ شده‌اند: چراغ هدایت^{۱۰} در لغت و عطیه کبری و موهبت عظمی به صورت یک جا در فنّ معانی و بیان به چاپ رسیده‌اند.^{۱۱}

همچنانکه خود آرزو نیز در این کتابها اشاره کرده است، اولین رساله‌هایی هستند که در فنّ معانی و بیان به زبان فارسی نگاشته شده‌اند. وی در مقدمه عطیه کبری نوشته است:

و چون در شعرای حال رعایت صنایع بدیعی کماهی حقه نمانده، بلکه مصروف آنند که تشبیه و استعاره تازه دست دهد، پس در این موسم طالب را باید که در این علم تأمل نماید تا آشنای معنی تشبیه و وجه تشبیه و ارکان گردد و از حُسن و قبح آن واقف شود. پس این رساله اول کتابی است که از آسمان فکر بلند بر زمین شعر پارسی نازل شده.^{۱۲}

همچنین در آخر کتاب موهبت عظمی، که در باره فنّ معانی در زبان پارسی است، می‌گوید:

امید از فضیلت بلاغت نشان و علمای فصاحت بیان آن است که اگر سهو و نقصانی دریابند به اصلاح کوشند زیرا که این کتاب اوّل نسخه‌ی است که در این فن تصنیف شده.^{۱۳}

صرفنظر از این موضوع، کتابها در موارد دیگری نیز دارای ارزشهای ویژه‌ای هستند. مثلاً بحثی که در مورد محاکات می‌کند در نوع خود بسیار جالب است. این نوع مباحث در کتابهای بلاغی ملاحظه نمی‌شود و در صورت وجود این بحثها در کتب بلاغت، این دقت و نگاه انتقادی خان آرزو را ندارند. وی در تعریف علم بیان می‌نویسد:

بیان علمی است که در آن بحث کرده می‌شود از لفظ به حکایت چیزی از چیز دیگر، و پیداست که آدمی، به طبیعت، مایل به محاکات است که بدان خوشدل می‌شود. و از اینجاست که می‌بینی مردم را که مسرور می‌شوند از دیدن و تأمل نمودن در صور و تماثیل حیوانات ناپسندیده، هر چند به دیدن ذی صور ناخوش گردند. و ظاهر است که مطلق نقش هم موجب این نوع نشاط نیست، چه دیدن نقشی حیوانان نادیده چندان التذاذ نمی‌بخشد. پس نفوس بشری را لذتی که در محاکات است نه در نقش است و نه در ذی نقش. پس کلامی که مشتمل بر حکایات باشد لذیذتر و بامزه‌تر خواهد بود. راز اینجاست که محاکات اساس کلام شعری است، زیرا که بنای آن بر تخیل است نه تحقیق که یقینی است. پس کلام مشتمل بر محاکات، افسون دل‌ها و نیرنگ قلوب است علی‌الخصوص شعر، چون وزن را در این معنی خیلی دخل است.^{۱۴}

همچنین است بحثی که در مورد تمثیل دارد. می‌دانیم که تمثیل یکی از ویژگیهای اصلی سبک هندی است.^{۱۵} با عنایت به اینکه مطابق گفته استاد شفیع کدکنی، خان آرزو یکی از بزرگترین سبک‌شناسان تاریخ ادبیات فارسی است^{۱۶} و از طرفی، خودش نیز یکی از شاعرانی است که به سبک هندی شعر می‌سرود، بنابراین از تمام جزئیات سبکی و تغییر و تحوّل آن اطلاع دقیق و فراوانی داشت. در مورد تمثیل - یا اسلوب معادله - یکی از برجسته‌ترین و در عین حال زیباترین عنصر سبکی این دوران، نظریه‌های خاصی دارد و از کسانی که از این عنصر سبکی در اشعارشان استفاده نمی‌کنند و یا از منتقدین این سبکها انتقاد می‌کند:

به اعتبار وجه، تشبیه یا تمثیل است و آن تشبیهی است که منتزع باشد وجه او از چند چیز متعدد... و این طور در اشعار متأخرین بسیار است، علی‌الخصوص استاد محمد علی صایب را در این طور ید بیضاست. و بهترین تمثیل

آن است که تمام مصرعه دوم، تمثیل اول باشد و گاهی برعکس. و بعضی از متأخرین تمثیل را در شعر خود نبندند و از دیگران هم نپسندند و این از آن است که در این وضع معنی واضح و مبین می‌شود و مطلب این‌ها غموض و دقت است تا حدی که تشبیهات بعید دور از کار آورند که بعد از تأمل‌های بسیار و فکرهای بی‌شمار، خاطر پیرامون معنی گردد، و این معنی در پیش سخندانان نادانی است. و متأخرین اشعاری که در آن تشبیهات دقیقه و معانی مشکله واقع شود و به طریق تمثیل نبود، آن اشعار به طور خیال گویند و این نوع خیلی مرغوب طبایع است تا حدی که به مهملی نرسد.^{۱۷}

مطلب بسیار مهم دیگر اینکه، آرزو نقش زبان توده مردم را در نوع تشبیهات بسیار مهم می‌داند و معتقد است تشبیه اشتراک دو چیزی است که مردم آن را بصورت یک قرار داد پذیرفته‌اند:

هر چند تشبیه اشتراک دو چیز است، در وصفی، لیکن مطلق وصف نیست بلکه آن چه قرار داد آن مردم باشد، مثلاً شعرای پارس رنگ طلا را تشبیه به روی عاشق می‌کنند به خلاف شعرای هند، اینان چشم را به ماهی تشبیه دهند به خلاف پارسیان، و تازیان زلف را به انگشت به خلاف پارسیان.^{۱۸}

این نوع آگاهی و شناخت جامع آرزو از ادبیات ملل مختلف نیز باعث شگفتی و حیرت خواننده می‌گردد.

از بحثهای مهم دیگر، ذکر تفاوت بین استعاره و دروغ است که بدلیل پرهیز از اطالته کلام از پرداختن به جزئیات آن صرفنظر می‌شود؛ و علاقمندان می‌توانند به کتاب مراجعه کرده و از نظر آرزو در این خصوص، آگاه شوند.^{۱۹}

مهمترین و برجسته‌ترین ویژگی سراج‌الدین علی خان آرزو، حس انتقادی اوست و حرص و ولع شدیدی که نسبت به نقد آثار دیگران دارد؛ به ضرس قاطع می‌توان گفت اثری از او نیست که در آن، به نقد گفته‌ها و نوشته‌های دیگران، به تناسب موضوع مورد بحثش، نپردازد. وی حتی در فرهنگ‌های لغت خود نیز به نقد فرهنگ‌های دیگران پرداخته است.^{۲۰} همینطور در شروحو که بر برخی آثار بزرگان ادب فارسی دارد نیز، شاهد همین نگاه انتقادی او هستیم.^{۲۱}

گو اینکه وی با این هدف قدم به عرصه کتاب نویسی گذاشته است که «فقط انتقاد» کند. بر همین اساس است که می‌بینیم وی در کتابهای مورد بحث ما نیز، از نقد و انتقاد دست برنمی‌دارد و در جای جای کتابها به نقد بیت یا ابیاتی از شاعران، یا شرح

شارحان و حتی از نویسندگان کتابهای بلاغی می پردازد. بعنوان نمونه در بحث تقسیمات وجه شبه، بعد از اینکه وجه شبه را به دو بخش «تحقیقی» و «تخیلی» تقسیم می نماید، می نویسد:

و امثال این تقسیمات، بی فایده محض و لاطائله صرف است که احکام متفاوت بر آن متفرع نیست بلکه خلط کلام است با کلام ارباب معقول، لیکن به تبعیت علمای تازی مثل سگاکلی و غیر آن ما هم چند حرف نگاشتیم.^{۲۲}
همچنین است در نقدی که بر تعریف استعاره از صاحب مجمع الصنایع می نویسد.^{۲۳} در خلال بحثهایش، در برخی مواقع به نقد بیتی از یک شاعری، یا نقد شرح بیتی و یا حتی بعضاً خودش به شرح و تفسیر بیت یا ابیاتی می پردازد. مثلاً در مورد این بیت عرفی:

شاهد عصمت تلاش صحبت من کی کند

خون حیض دختر رز جوشد از لبهای من^{۲۴}

در نقد مطالبی که عده ای در مورد این بیت نوشته اند، گفته است:

آن چه بعضی از شارحان نوشته اند که: «دختر رز اگر نام انگور می بود اضافه خون حیض به سوی او درست می شد، پس در این کار دختر رز کفایت می کند» از غلط فهمی است. بلی چون لفظ دختر اینجا واقع شده اضافه خون حیض به سوی او ایهام معنی دیگر پیدا می کند و آن طرف لطف است هر چند مطلوب نیست، و اعتراض وارد نشود. و حق آنست که استعاره بکنایه است.^{۲۵} سپس در ادامه به نقد ملامنیر بر این بیت عرفی اشاره می کند و سپس خودش به نقد نقد ملامنیر می پردازد.^{۲۶} یا اینکه این مصراع نظامی را: «همه نیستند آن چه هستی تویی» چنین تفسیر نموده است:

یعنی تمام عالم کالعدم است از جهت عدم استقلال در وجود و آن مستلزم اتحاد است، چرا که پناه بلندی و پستی و مبقی آسمان و زمین او است تعالی شأنه و این معنی مناسب مذاق اهل ظاهر است.^{۲۷}
و نمونه هایی از این دست فراوان دارد که در اینجا مجال پرداختن به همه آنها نیست. تحقیق راجع به جوانب این دو کتاب را به وقت و فرصت دیگری موکول می کنیم و در این گفتار به بررسی مقدمه مصحح و تصحیح کتاب می پردازیم.^{۲۸}
مصحح محترم کتاب علی رغم تلاشی که در راه تصحیح و چاپ بهتر این کتاب انجام داده اند، در برخی موارد دچار لغزش هایی شده اند که ذیلاً بدانها اشاره می کنیم.

لازم به ذکر است که دلیل وجود این لغزش‌ها، احتمالاً در دسترس نبودن اهم منابع در اختیار مصحح بوده است؛ چرا که ایشان، کتابها را در خارج از کشور آماده کرده‌اند.^{۲۹} نویسنده در پیشگفتار ۴۶ صفحه‌ای در مورد: نسخ عظیمه کبری، اهمیت عظیمه کبری، معایب آن، موهبت عظمی، شرح احوال و آثار آرزو، آثار خان آرزو، نمونه‌یی از آراء آرزو، منازعه آرزو با حزین، تکبر (آرزو)، بدگویی آشکار حزین از هند و هندیان، عکس‌العمل خان آرزو و پاسخ صهبایی، به بحث و بررسی پرداخته است.

وی بحثهای خان آرزو، راجع به موضوعاتی چون تمثیل و اولین رساله بودن در زمینه فن بیان، استفاده از اشعار فارسی برای شواهد و اشراف آرزو به مباحث را از اهمیتهای عظیمه کبری و خوب نبودن اثر آن، محسوس بودن استفاده از کتاب تلخیص المفتاح خطیب قزوینی و داشتن رنگ و بوی ترجمه و نیز عدم تکیه بر مطالب مهم در عین خلاصه بودن کتاب را از معایب آن می‌داند.^{۳۰}

اولین مسأله‌ای که در نقد مقدمه باید بدان اشاره کرد. عدم رعایت ترتیب معمول و متعارف مقدمه‌هاست. معمولاً مقدمه‌ای که توسط مصححان برای متون مصحح نوشته می‌شود، به این ترتیب است که ابتدا شرح حال و آثار نویسنده را می‌آورند و در ادامه در مورد کتاب تصحیح شده بحث می‌کنند؛ ولی ایشان ابتدا به بحث در زمینه کتابها پرداخته، سپس شرح احوال و آثار آرزو را آورده است.

در صفحه ۱۴ نوشته است:

عیب دیگر که باید از آن درس آموخت این است که مکرراً از خود شاهد آورده است که غلط‌ترین کارهاست، زیرا معمولاً کسی متوجه مزخرف بودن شعر خود نمی‌شود.

صرفنظر از این استدلال و قضاوت غیرمنطقی و غیر علمی، نویسنده بیتی را برای اثبات مطلبش آورده که واقعاً معلوم نیست که آن بیت از خود آرزوست یا نه. متأسفانه فعلاً نیز هیچ نسخه‌ای از کلیات اشعار آرزو در دسترس نگارنده نیست که بدان مراجعه نموده و صحت و سقم این گفته را اثبات کند. از طرفی خود دکتر شمیسا نیز هیچ اشاره یا ارجاعی را نسبت به این بیت شعر انجام نداده‌اند که معلوم گردد بر طبق چه منبعی این بیت را از آرزو دانسته است. بیت این است:

پسته شور تو مشهور به علم منطق نرگس شوخ تو مسرور به انواع نظر^{۳۱}
خان آرزو معمولاً در این دو اثر - یعنی عظیمه کبری و موهبت عظمی - در موارد بسیار

اندکی به نام گویندگان ابیات که بعنوان شاهد برای اثبات سخنش آورده، اشاره می‌کند؛ و معمولاً عبارات «چنانکه می‌گوید» و یا «شاعر می‌گوید» را قبل از ابیات ذکر می‌کند. چنانکه در مورد بیت مذکور نیز همین کار را انجام داده است. اما هر جا بیتی از سروده‌های خودش را بعنوان شاهد ذکر کرده، صراحتاً گفته است که «مؤلف می‌گوید». لذا، این بیت هم اگر از خودش بود، حتماً بدان تصریح می‌کرد. ضمناً اگر قرار بود هر جا که نام گوینده بیتی که ذکر نشده را از آن آرزو می‌دانستیم در آن صورت تکلیف گوینده این بیت چه می‌شد؟

ای تهی دست رفته در بازار ترسمت باز ناوری دستار^{۳۲}

یا این بیت مشهور حافظ:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را^{۳۳}
 در صفحه ۲۲ و ۲۳، در ذکر تذکرةهایی که در مورد خان آرزو مطالبی نوشته‌اند، فقط به سه تذکرة اشاره شده است اما منابع فراوانی وجود دارد که در آنها می‌توان به زوایای مختلف زندگی شخصی و علمی آرزو پی برد. در اینجا به مهم‌ترین منابع اشاره می‌شود:
 آزاد بلگرامی، غلامعلی، سرو آزاد، حیدرآباد، بی تا، صص ۲۲۷-۲۳۱.
 سنهلی، میر حسین دوست، تذکرة حسینی، لکنهو، ۱۲۹۲، ص ۴۸.
 حسن خان بهادر، امیرالملک سید محمد صدیق، شمع انجمن، هندوستان، ۱۲۹۳، صص ۴۲-۴۵.

حاکم لاهوری، عبدالحکیم، مردم دیده، به کوشش سید عبدالله، لاهور، ۱۹۶۱ م.
 عظیم آبادی، حسینقلی خان، تذکرة نشتر عشق، با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، انتشارات دانش، دوشنبه ۱۹۸۱ م.

همدانی، غلام (متخلص به مصحفی)، عقد ثریا، اورنگ آباد، ۱۹۳۴، صص ۷-۸.
 صاحب، رحمان علی، تذکرة علمای هند، کلنهو، ۱۹۱۴ میلادی، ص ۷۱.
 داغستانی، علی قلی خان (متخلص به واله)، ریاض الشعراء، عکس نسخه خطی موزه بریتانیا، برگ ۵۰.۳۴

تبریزی اصفهانی، ابوطالب، خلاصة الافکار، عکس نسخه خطی موزه بریتانیا (تألیف در سال ۱۲۰۷)، برگ ۲۴.

ابراهیم خان، علی، صحف ابراهیم، عکس نسخه خطی کتابخانه برلین، برگ ۴۵.۳۵
 علاوه بر اینها کتب و تذکرةهای دیگری نیز وجود دارد که در کتاب در تذکرة نویسی فارسی در هند و پاکستان در ذیل مجمع النفایس نام آن کتب آمده است.^{۳۶}

در صفحه ۲۳ سال تولد آرزو را ۱۱۰۱ ذکر کرده است و محل تولد وی را گوالیار؛ قبل از اینکه توضیحی در این خصوص داده شود، لازم به ذکر است که تاریخ و محل تولد آرزو همیشه مورد مناقشه و اختلاف تذکره نویسان بوده است. عده‌ای از جمله قیام‌الدین حیرت در مقالات الشعرا و خوشگو در سفینه خوشگو سال تولد وی را ۱۰۹۹ و عده‌ای دیگر نظیر صاحب شمع انجمن، آقا بزرگ تهرانی، اسماعیل پاشا بغدادی و آزاد در خزانه عامره سال تولدش را ۱۱۰۱ ذکر کرده‌اند.^{۳۷} همچنین است در مورد محل تولد وی که قیام‌الدین حیرت در همان کتاب و مؤلف صحف ابراهیم و والّه داغستانی گفته‌اند که آرزو در گوالیار متولد شده و کسانی چون آزاد، گوپالوی، رحمان علی، حسین خان بهادر و خوشگو «اکبرآباد» را محل تولد آرزو می‌دانند.^{۳۸} با توجه به اینکه مطابق گفته دکتر علی رضا تقوی خوشگو از دوستان نزدیک آرزو بوده و ماده تاریخ «نزل غیب» را برای تاریخ تولد وی از پدرش (= پدر آرزو) نقل کرده بنابراین گفته او را که سال «۱۰۹۹» را تاریخ تولد آرزو ذکر کرده باید پذیرفت نه سال ۱۱۰۱ را. در مورد محل تولدش نیز اولاً بدلیل ذکر خوشگو، که «اکبرآباد» را محل تولد وی می‌داند و ثانیاً قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد آرزو متولد اکبرآباد است نه «گوالیار» که این قرآین عبارتند از:

آرزو در تذکره مجمع النفایس در ذکر احوال خود؛ بعد از ذکر ایام نوجوانی و جوانی و اینکه غزلیاتی نیز در محضر میرغلام علی احسنی گفته است اشاره می‌کند که بعد از اندک مدتی، به کارهای دیگر مشغول شده و شعرگویی را ترک نموده پس از آن اتفاق رفتن لشکر ظفر اثر حضرت محی‌الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی به سمت دکن شد و بعد نه ماه که... از دکن روانه هندوستان شده بود، العود احمد گویان به گوالیار رسید.^{۳۹} بنابراین کاملاً روشن است که وی از جای دیگر بعد از اتفاقات خاصی به گوالیار می‌رود. همچنین کمی پایین‌تر از گفتار فوق می‌نویسد:

در این بین فقیر از گوالیار به اکبرآباد آمد و به سبب برهم زدگی زمانه و قدرشناسی خانه زادن قدیم و پیش آمدن نودوستان چند سال به کسب علوم پرداخت^{۴۰}

با توجه به عبارت «خانه زادن قدیم» که در اکبرآباد ساکن بوده‌اند، نیز تولد وی در این محل را بیشتر تأیید می‌کند.

مطلب مهم دیگری که در مورد آبا و اجداد آرزو وجود دارد و مصحح اشاره‌ای بدان

نکرده این است که به تصریح خود آرزو، نسبت او از طرف پدرش به شیخ کمال‌الدین خواهرزاده شیخ نصرالدین محمود معروف به چراغ دهلی می‌رسد و از طرف مادر با چند واسطه به عطّار نیشابوری. خودش در این باره این بیت را گفته است:

جدّ است مرا حضرت عطّار از این راه اشعار خود اکنون به نیشابور فرستم^{۴۱}
در جای دیگر می‌گوید: «سلسله مادری بنده آرزو به آن جناب (= عطّار) می‌رسد و به اجداد مادری بنده «عطّاری» گویند.»^{۴۲}

در معرفی آثار خان آرزو، نویسنده خیلی بی‌نظم و بدون هیچ‌گونه ترتیب خاصی عمل کرده است. بهتر بود برای سهولت معرفی کتابها، آنها را بصورت موضوعی تقسیم‌بندی می‌کرد و هر کتاب را در ذیل موضوع خاص خود می‌آورد. مثلاً کتابهای تنبیه الغافلین، داد سخن یا سراج منیر را در ذیل موضوع «نقد ادبی»، خیابان و شکوفه زار را در زیر «شرح نویسی» و همچنین بقیه آثار اعم از فرهنگ‌ها و کلیات اشعار و ... در ذکر نام آثار آرزو بعضاً دچار لغزش‌هایی گردیده که ذیلاً اشاره می‌نماییم:

نام عنوان اصلی شرح گلستان سعدی، خیابان است و شرح گلستان عنوان فرعی آن. این کتاب در دو مرحله تحریر شده است. یک بار در ایام جوانی خان آرزو یعنی در سال ۱۱۱۹ هـ ق نوشته شده و سی سال بعد در سال ۱۱۴۹ هـ ق در آن تجدید نظر نموده است.^{۴۳}

نام اصلی کتاب شرح اسکندر نامه شکوفه زار است. که اشاره‌ای به این نام نشده است.

آرزو در مجمع‌التفّیس نام کتابی را که در جواب محمود و ایاز ملاً زلالی سروده سوز عشق گفته، نه سوز و ساز.^{۴۴}

دکتر شمیسا، دیوان غزل، قصاید و رباعیات را جداگانه و هر کدام را اثری مستقل معرفی کرده است. در حالیکه همه آنها تحت عنوان «کلیات اشعار» می‌گنجد و نیازی به جداگانه نوشتن آنها نیست.

در ص ۲۸ به استناد سخن آرزو در ص ۵۰ از عطیّه کبری، کتابهایی به نامهای «خطب و دیباچه» به آرزو نسبت داده و نوشته است: «نمی‌دانم مقصود او چیست؟» واقعاً هم منظور آرزو مشخص نیست و در جایی نیز کتابی به این نام دیده نشده است. ظاهراً تنها جایی که خطابه‌ها و دیباچه‌های آرزو در آن آمده است، کتاب صفات کائنات و ارسته سیاکلوتی است که نویسنده سعی کرده «نمونه‌های نثر طبق تقاریب و مواقع مختلف از

آثار انشا پردازان فارسی هند انتخاب گردیده و جمع آوری»^{۴۵} شود؛ که گزیده‌ای از خطابه‌ها و دیباچه‌های آرزو نیز در آنجا نقل شده است.^{۴۶} شاید این کار در زمان حیات آرزو انجام گرفته است که وی بدان اشاره می‌کند.

در صفحه ۲۹ آمده است «[آرزو] این تذکره را [مجمع‌التفایس] در سال ۱۱۶۴ نوشته است.» در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان تذکره‌ای را که در آن اسامی و اشعار حدود ۱۷۳۵ شاعر آمده است، در طول یکسال نوشت؟ مشهور است، آرزو نوشتن این تذکره را از سال ۱۱۲۹ شروع کرد و تا سال ۱۱۶۴ تقریباً آن را به اتمام رساند و حتی تا سال ۱۱۶۷ ه. ق هم تجدید نظرهایی در آن کرده است.

در همان صفحه و باز در مورد مجمع‌التفایس نوشته‌اند که «به تصحیح عابد رضا بیدار... در پتنه خدابخش چاپ شده اما تاریخ چاپ ندارد.» در واقع دکتر بیدار بخشی از مجمع‌التفایس را (ترجمه ص ۱۰۹ تا قرون ۱۲) تصحیح کرده، که برای بار اول در سال ۱۹۷۷ به صورت مقاله در خدابخش لایبرری جنرل، پتنه: شماره سوم چاپ گردید و بار دوم بصورت جداگانه در ۱۹۹۲ م در قالب کتاب چاپ شد.^{۴۷} نکته دیگر، آنچه که در مورد تصحیح انتقادی این تذکره توسط «زیب‌النسا سلطانعلی» گفته‌اند؛ باید اشاره کرد ایشان این کتاب را تا حرف «ز» از روی چهار نسخه تصحیح کرده‌اند و آن قسمت تصحیح شده در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ شده است. (البته ۲ سال بعد از چاپ کتاب دکتر شمیسا؛ بنابراین ایشان حق دارند که اطلاعی از کم و کیف چاپ آن نداشته باشند).

باز در همان صفحه، کتابی را با عنوان رساله تحقیق لغات هندی به آرزو نسبت داده‌اند و در صفحه بعد، از کتاب دیگری با عنوان «فرهنگ اردو به نام غرائب اللغات» نام می‌برند و در صفحه بعدی کتاب دیگری با عنوان «تصحیح غرایب اللغات عبدالواسع هانسوی» را به آثار خان آرزو اضافه می‌کنند. باید گفت هر سه این کتاب در واقع، یک کتاب است، که ایشان متوجه این امر نبوده‌اند؛ تا جایی که در ذیل رساله تحقیق لغات هندی گفته‌اند: «احتمال می‌دهم که... همان «مثمر» باشد». خود آرزو در مجمع‌التفایس در بین کتابهایش، از کتابی با عنوان نوادر الالفاظ نام می‌برد و در موردش می‌نویسد: «در بیان لغات هندی که فارسی و عربی آن غیر مشهور بود در هند، قریب پنج هزار بیت»^{۴۸} این کتاب در حقیقت، تجدید نظر شده کتاب غرایب اللغات هانسوی است که آرزو در سال ۱۱۶۵ ه. ق به آن الفاظ و لغاتی اضافه و اغلاط آن را اصلاح کرده است.^{۴۹}

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نسخه‌ای از نوادر الالفاظ به شماره ۱۳۸۵۱ موجود است که در صفحه اول آن، نامش را غرائب اللغات نوشته‌اند. ظاهراً، این نسخه در ایران منحصر به فرد است، این کتاب در سال ۱۹۵۱ م توسط سید عبدالله در کراچی چاپ شده است. نکته جالب توجه اینکه دکتر شمیسا در ذیل فرهنگ اردو به نام غرائب اللغات که در واقع همان کتاب مذکور است، نوشته‌اند: «فرهنگی در شرح مصطلحات صوفیه». دانسته نیست ایشان از چه منبعی این توضیح را برای کتاب آورده‌اند. آرزو، نه تنها کتابی در شرح اصطلاحات صوفیه ندارد، بلکه اصلاً در مورد عرفان و تصوف کوچکترین بحثی نکرده است.^{۵۰}

در صفحه ۳۰ در معرفی سراج اللغه نوشته است:

در آن لغات و اصطلاحات دشوار شاعران متقدم را که در فرهنگهای قبلی از قبیل جهانگیری و سروری و برهان نیامده بودند توضیح داده است.

لازم به توضیح است که خان آرزو سراج اللغه را صرفاً به دلیل اصلاح خطاها و اشتباهات فرهنگنامه‌های برهان قاطع و فرهنگ رشیدی تألیف کرده است. اکثر قریب به اتفاق لغاتی که در سراج اللغه وجود دارد در لغتنامه‌های قبلی نیز موجود است. خودخان آرزو در مقدمه این فرهنگنامه می‌نویسد:

اما بعد می‌گوید... سراج‌الدین علی متخلص به آرزو... کتابی در حل معانی لغات و کشف معضلات این زبان چون فرهنگ رشیدی... و برهان قاطع... نیافت، بعضی چیزها که احتراز از آن در شریعت سخن فهمی واجب است و در این دو کتاب بسیار به نظر آمد خصوصاً در برهان قاطع که تصحیف و تحریف لغات و معانی را بیش از تنقیح دخل است... لهذا به تأیید الهی نسخه‌ای در این باب تألیف نمودم.^{۵۱}

ارزش این فرهنگنامه و نقدهای آن بر برهان قاطع تا حدی است که بلوخرمان، یکی از لغت‌شناسان مشهور آلمانی، در مورد آن می‌گوید: «برهان قاطع نباید بدون یادداشتهای سراج اللغه چاپ می‌شد.»^{۵۲}

در ص ۳۱، کتاب زواید الفوائد را نام می‌برد البته با عنوان «زاید الفوائد». این کتاب فرهنگ مصادر غیر مشهور فارسی است که ظاهراً تکمله و در واقع اصلاح کتاب زواید الفوائد عبدالواسع هانسوی است. که آن هم در همین موضوع نگاشته شده است. با توجه به این مسئله و اینکه نسخه‌ای از همین کتاب آرزو، در کتابخانه آستان قدس

رضوی، ضمیمه یکی از نسخه‌های «مثمر» با همان عنوان زواید الفوائد نگهداری می‌شود، لذا به نظر می‌رسد نام صحیح کتاب آرزو زواید الفوائد است.^{۵۳}

کتاب دیگری به سراج‌الدین علی خان آرزو منسوب است بنام احقاق الحق^{۵۴} که نقد دیگری است از وی بر اشعار حزین لاهیجی، که نسخه‌ای مستقل از آن نمانده است. دکتر شمیسا اشاره‌ای به این کتاب نکرده است. اگر چه نسخه‌ای مستقل از این رساله بر جای نمانده، اما با توجه به اینکه صهبائی در کتابی با عنوان اعلاء الحق^{۵۵} و فتح علی خان گردیزی در رساله‌ای تحت عنوان ابطال الباطل^{۵۶} جواب‌هایی به انتقادات آرزو در احقاق الحق داده‌اند، لذا می‌توان برخی از نقدهای آرزو را از مطاوی این دو کتاب استخراج کرد.^{۵۷}

در صفحات ۳۲ و ۳۱، نویسنده نمونه‌ای از آراء آرزو را آورده که به «لغت» مربوط می‌شود. بهتر بود که در مقدمه کتاب بلاغی، نظریه‌های بلاغی و یا زیبایی‌شناسی آرزو را تحلیل و بررسی می‌شد و مباحث مربوط به لغت به مقدمه فرهنگ‌های آرزو منتقل می‌شد؛ بویژه، آنجا بی‌ارتباط بودن این مبحث با محتوای کتاب آشکار می‌شود که نظریه «کاربرد لغات هندی در زبان فارسی» آرزو مطرح می‌شود.

مطلب بعدی، بی‌شبهت به مسئله بالا نیست. ایشان تقریباً یک چهارم مقدمه را اختصاص به منازعه حزین و آرزو داده‌اند و بیشترین بحث را راجع به کتاب تنبیه الغافلین کرده‌اند؛ آن هم در مقدمه یک کتاب بلاغی. اولاً منازعه بین آرزو و حزین به درجه‌ای از اشتها رسید است که دیگر نیازی به تکرار آن در اینجا دیده نمی‌شود، ثانیاً این مسئله را استاد شفیعی کدکنی به صورت مبسوط و کاملاً علمی در کتاب شاعری در هجوم منتقدان مورد بررسی قرار داده بودند. بویژه آنجا، زائد بودن این مبحث به اوج خود می‌رسد که چهار صفحه از آن را اختصاص به «تکبر» آرزو داده‌اند. به اعتقاد ایشان دلیل عمده نقد آرزو از حزین «تکبر» خان آرزوست. نخست باید گفت که هیچ سندی در مورد این ادعا وجود ندارد و هرچه که هست جز تواضع و خوش خلقی چیز دیگری از آرزو را بیان نمی‌کند. از طرف دیگر، وقتی همه جا دلایل انتقاد آرزو را، بد گویی حزین از هندیان می‌دانند و همه شواهد و قراین نیز، نشان دهنده این موضوع است، پس چه دلیلی دارد که دنبال دلایل دیگری بگردیم. چنانچه مصحح محترم، بجای این سخنان، تحقیق همه جانبه‌ای از این دو کتاب و بررسی نظریه‌های زیبایی‌شناختی آنها ارائه می‌دادند فایده بیشتری در برداشت. بی‌شک با توجه به حوزه

تخصصی ایشان - یعنی حوزه بلاغت و مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی - مقایسهٔ اجمالی بین آراء بلاغیون گذشته و یا معاصر داخلی و خارجی با آراء آرزو، مفیدتر و قابل استفاده‌تر از این بحث‌ها می‌نمود. یا اینکه، اگر گویندهٔ ابیاتی را که نامشان در متن نیامده ولی بی‌تی از آنها در متن است، مشخص می‌کردند کارشان از جهات مختلف ارزشمندتر می‌بود.

مواردی نیز در تصحیح کتاب به نظر رسید که ذیلاً اشاره می‌شود و چنانچه مصحح فاضل و ارجمند تمایل داشتند و مورد پسندشان بود، در چاپ دیگر اثر بکار برند. در ص ۴۹ آمده است: «و مقدمهٔ کلام بلاغت نظام بالغ نظران، نعت سروری است که ایراد معنی واحد در طرق مختلفهٔ ادیان نمود...» در نسخه چاپی (که در اینجا به عنوان نسخه بدک استفاده شده) به صورت «در طرق مختلفهٔ او بیان نموده» ضبط شده که صحیح به نظر می‌رسد.

در ص ۵۴، آرزو در مورد بیت:

ای متاع درد در بازار جان انداخته
گوهر هر سود در جیب زیان انداخته

گفته شده است که «متاع درد» و «بازار جان» و «گوهر سود» و «جیب زیان» اضافهٔ «مشبه» به «مشبهٔ به» است. ولی مصحح بر اساس نسخهٔ خطی این جمله را پذیرفته و در متن وارد کرده‌اند: «این اضافهٔ مشبهٔ به، به سوی مشبه است» که با توجه به قواعد تشبیه نادرست است.

در ص ۶۹، در این بیت عرفی:

به سیر متع جاه تو آهوان حرم
به دور سفرهٔ خلق تو گربه‌های زیاد

«گربه‌های زیاد معلوم نیست چه معنایی دارد؛ در نسخهٔ چاپی (که باز به عنوان نسخه بدل استفاده گردیده)، «گربه‌های زیاد» ذکر شده است که معنایش مشخص‌تر است. ضمناً این بیت عرفی یکی از چند بیت مورد مناقشهٔ آرزو و ابوالبرکات منیر لاهوری به ترتیب در کتابهای سراج منیر و کارنامه است.^{۵۸} که در هر دو کتاب به صورتی که پیشنهاد شد چاپ شده است؛ یعنی «به دور سفرهٔ خلق تو گربه‌های زیاد».

در ص ۷۰، خان آرزو توصیفی در خصوص تشبیه قریب مبتدل می‌آورد و معتقد است: «تشبیه قریب مبتدل آن است که در آن انتقال باشد از مشبه به سوی مشبهٔ به، بی‌دقت فکر به سبب ظهور وجه آن، یا از آن است که در «مشبهٔ به» امر مجمل باشد یا مجمل نبود بلکه تفصیل کم دارد از جهت غلبهٔ حضور مشبهٔ به در ذهن نزدیک حضور

مشبّه، به سبب قرب مناسبت، در واقع منظورش این است که، هر اندازه، تناسب و قرابت بین مشبّه و مشبّه به، زیاد باشد، تشبیه مبتدل تر و از لحاظ زیبایی شناسی ارزش آن کمتر است و مثالی که می‌زند مثال تشبیه پسر به پدر است در شکل و وضع. مصحح به جای «تشبیه پسر با پدر در شکل و وضع» «سیر با پدر» را ضبط نموده‌اند، که با توجه به توضیحات آرزو این ضبط صحیح نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. مرحوم دهخدا، مطالبی را که در لغت‌نامه راجع به سراج‌الدین علی خان آرزو آورده، سرتاسر اشتباه است. از اسمش گرفته تا نام آثارش. ر.ک: دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، امیرکبیر، تهران، ذیل آرزو.
۲. مرحوم سعید نفیسی در مقاله «فرهنگ‌های فارسی به مندرج دو مقدمه برهان قاطع»، تشبیه الغافلین را از کسی بنام سراج الشعرا می‌داند و آن را در بین فرهنگ‌ها آورده است که صحیح نیست. همچنین کتاب داد سخن وی را فرهنگ لغت می‌داند! کتاب دیگری نیز بنام خیابان گلستان را به فردی به اسم مولوی محمد علی نسبت می‌دهد که بر نگارنده معلوم نیست که آیا چنین کتابی از همین شخص وجود دارد یا این هم در واقع خیابان گلستان آرزوست که به اشتباه به شخص دیگری نسبت داده است. (آن هم در بین فرهنگ‌های فارسی). ر.ک: ابن خلف تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، باهتمام دکتر محمد معین، ج اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲. مقاله سعید نفیسی با عنوان «فرهنگ‌های پارسی»، ص هفتاد و دو.
۳. مرحوم دکتر صفا نیز، در ذیل چراغ هدایت در مورد آرزو مطالبی نوشته است که نشان می‌دهد، اطلاعاتش در مورد آرزو، اندک است. ر.ک: صفا ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۸۹-۳۸۸.
۴. دکتر زرّین‌کوب، در کتاب نقد ادبی، آرزو را از امراء مشهور دولت می‌داند، که آرزو در طول زندگانش حتی یک روز هم امارت نکرده است، چه رسد به اینکه «امیر مشهوری» باشد. همچنین آن مرحوم ظاهراً تشبیه الغافلین را بواسطه ریاض الشعراي والّهُ داغستانی شناخته‌اند و خود کتاب را ندیده بودند. ر.ک: نقد ادبی، جلد اول، امیرکبیر، تهران، ص ۲۵۸.
۵. البته همزمان با استاد شفیمی کذکنی، دکتر سیّد علی رضا نقوی، در کتاب تذکره نویسی در هند و پاکستان به احوال و آثار آرزو پرداخته بودند که بعدها از منابع عمده دانشنامه نویسان گردید. ر.ک: تذکره نویسی در هند و پاکستان، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۳، صص ۳۴۱-۳۲۲.
۶. ایشان، چند سال پیش در مقاله‌ای نیز «مسائل سبک‌شناسی از نگاه آرزو» را بررسی کرده‌اند. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۴۱، تابستان ۱۳۸۲.
۷. حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزل‌های او، مشهد ۱۳۴۲.
۸. شاعری در هجوم مستقدان، (نقد ادبی در سبک هندی، پیرامون شعر حزین لاهیجی)، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۹. این کتابها اولاً بدلیل ضعف تصحیح و ثانیاً بخاطر عدم توزیع مناسب در ایران، نیاز به چاپ و نشر در ایران دارند.

۱۰. این کتاب، ابتدا در سال ۱۳۳۷ توسط دکتر دبیر سیاقی و به واسطه کتابخانه معرفت، ضمیمه غیاب اللغات و منتخب اللغات گردید و چاپ شد و سپس در سال ۱۳۶۳ با سرمایه انتشارات امیرکبیر و به کوشش منصور ثروت منتشر شد.

۱۱. آرزو، سراج‌الدین علی‌خان، عطیه کبری و موهبت عظمی (نخستین رسالات به زبان فارسی در بیان و معانی): به تصحیح سیروس شمیسا، تهران، فردوس، ۱۳۸۱. در ضمن، ظاهراً سراج‌اللغة آرزو نیز توسط ریحانه خاتون تصحیح شد و قرار است از طریق انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر گردد.

۱۲. همان، ص ۵۱.

۱۳. همان، ص ۱۸۶.

۱۴. همان، ص ۵۲.

۱۵. در این خصوص ر.ک: شفیع کدکنی، محمد رضا، شاعر و آینه‌ها، آگه، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۱، صص ۴-۶۳، نیز همو؛ صور خیال در شعر فارسی، آگه، تهران، ج هفتم، ۱۳۷۸، صص ۸۶-۷۷.

۱۶. مسائل سبک‌شناسی از نگاه آرزو، ص ۱؛ همچنین استاد شفاهاً به نگارنده می‌فرمودند که جای آن هست یک مقاله‌ای به زبان انگلیسی نوشته شود و آرزو را به عنوان پدر علم سبک‌شناسی در زبان فارسی معرفی کند.

۱۷. عطیه کبری، ص ۶۷.

۱۸. همان، ص ۶۵.

۱۹. همان، ص ۸۳.

۲۰. برای نمونه فرهنگ معروف سراج‌اللغة آرزو، عمدتاً در نقد برهان قاطع و فرهنگ رشیدی است.

۲۱. به عنوان مثال در شرحی که برگلستان سعدی نوشته، نقدی نیز به شروع گذشتگان از جمله، شرح احراری دارد. ر.ک: خیابان گلستان به تصحیح دکتر مهرنور محمد خان، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و

پاکستان، اسلام آباد، پاکستان، ۱۳۷۵ ه. ش.

۲۲. عطیه کبری، ص ۵۶-۵۵.

۲۳. همان، ص ۸۹.

۲۴. این بیت یکی از ابیات مورد منازعه آرزو و منیر لاهوری بوده است. ر.ک: منیر لاهوری، ابوالبرکات، کارنامه و آرزو، سراج‌الدین علی‌خان، سراج منیر، با مقدمه، تصحیح و تحشیه دکتر سید محمد اکرم «اکرام»،

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد پاکستان، ۱۹۷۷ م، صص ۹ و ۳۸.

۲۵. عطیه کبری، ص ۷۶.

۲۶. همان، ص ۷۷-۷۶.

۲۷. همان، ص ۵۳.

۲۸. جای آن دارد کسی به تحقیق در این دو اثر بپردازد و موارد اشتراک و اختلاف آن را با دیگر کتابهای بلاغی مطابقت دهد؛ بی‌تردید به نتایج قابل توجهی می‌توان رسید.

۲۹. مطابق اظهارات مصحح این کتاب در اگوست ۲۰۰۰ در داکا، برای چاپ آماده شده است. ر.ک: عطیة کبری و...، ص ۴۶.
۳۰. همان، ص ۱۷-۸.
۳۱. همان، ص ۸۲.
۳۲. همان، ص ۸۱.
۳۳. همان، ص ۱۲۰.
۳۴. اثر حاضر به همت ناجی نصرآبادی توسط انتشارات اساطیر در ۱۳۸۴ در چهار مجلد منتشر شده است.
۳۵. اثر یادشده به همت میرهاشم محدث توسط انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در ۱۳۸۵ چاپ شده است.
۳۶. نقوی، سید علیرضا، تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ۳۴۰-۳۴۱.
- ص ۳۱۲، شمع انجمن، ص ۴۲؛ خزانه عامره، ص ۱۱۱۷ الذریعه، ج ۲۶، ص ۶، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، ج ۱، ص ۷۶۷.
۳۷. به ترتیب بنگرید به: صحف ابراهیم، عکس نسخه خطی برلین، ورق ۴۵؛ ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۳۴۷؛ خزانه عامره، ص ۱۱۱۶؛ نتایج الافکار، قدرت الله گویاموی، ص ۷۹؛ تذکره علمای هند، رحمان علی بهادر، ص ۷۱؛ شمع انجمن، ص ۴۲؛ سفینه خوشگو، دفتر سوم، ص ۳۱۲.
۳۸. آرزو، سراج الدین علی خان، مجمع النفایس، بکوشش دکتر زبیب النساعلی خان (سلطان علی)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد پاکستان، ۱۳۸۳ ه.ش. ۲۰۰۴ میلادی، ج اول، ص ۱۸۶.
۳۹. به ترتیب بنگرید به: تذکره نویسی در هند و پاکستان، ص ۳۲۳؛ سفینه خوشگو، بندار بن داس خوشگو، دفتر سوم، ص ۳۱۲؛ شمع انجمن، ص ۴۲؛ خزانه عامره، ص ۱۱۷.
۴۰. همان، همان صفحه.
۴۱. همان، ص ۱۸۸.
۴۲. ر.ک: بزم آرزو؛ گزیده تذکره مجمع النفایس، تلخیص، مقابله و مقدمه عارف نوشاهی، مجله تخصصی و ادبی کاوش، شعبه زبان و ادبیات فارسی، جی. سی یو نیورسیتی لاهور، شماره ۱۲، سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ میلادی، ص ۲۵.
۴۳. خیابان گلستان، ص ۲۸.
۴۴. بزم آرزو، ص ۳۳.
۴۵. سید عبداللّه، ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه دکتر محمد اسلم خان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳.
۴۶. خیابان گلستان، ص بیست و هفت.
۴۷. بزم آرزو، ص ۱۰.
۴۸. مجمع النفایس، ص ۱۸۹.
۴۹. خیابان گلستان، ص بیست و یک.
۵۰. این مسئله و دلایل و انگیزه های آرزو در نپرداختن وی به مقوله عرفان و تصوف خود می تواند موضوع تحقیقی جداگانه باشد.

۵۱. به نقل از فرهنگهای فارسی، محمد دبیر سیاقی، اسپرک، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰.

52. Contributions to Persian Lexicography; Journal of Royal the Asiatic society; V. xxxii; 1868, p 25.

۵۳. در مورد این فرهنگ و ارزشهای آن بنگرید به: رحیم پور، مهدی، با عنوان زواید الفوائد، آینه میراث، شماره ۳۳-۳۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، صص ۲۲۱-۲۲۰.

۵۴. کتاب دیگری با نام احقاق حق موجود است، که دفاع نامه‌ای است از شعر حزین لاهیجی در برابر انتقادات آرزو در تنبیه الغافلین. این رساله تازه کشف شده از وارسته سیالکوتی است. در این باره ر.ک: «احقاق حق: یک دفاع نامه مهم شعر حزین»، مقدمه و تصحیح: سید حسن عباس، قند پارسی، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۳۰-۲۹، (ویژه نامه حزین لاهیجی)، صص ۲۲۲-۱۶۵.

۵۵. اعلاء الحق در کلیات صهبایی چاپ شده است. ر.ک: امام بخش صهبایی، کلیات، ج اول، کانیور ۱۲۹۶، صص ۷۷۰-۷۵۷.

۵۶. ر.ک: دکتر نجم الرشید، «سه رساله در نقد ادبی»، سفینه (مجله تحقیقی در زبان و ادبیات فارسی)، جلد ۱، شماره «۱»، سال ۱۳۸۲، دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب لاهور، پاکستان، صص ۸۷-۷۳.

۵۷. در همان مقاله‌ای که در شماره فوق بدان اشاره شد و معرفی گردید، نویسنده همین کار را انجام داده است، یعنی از خلال کتابهای اعلاء الحق صهبایی و ابطال الماطل گردیزی، آراء آرزو را در آورده و سپس جوابهای این دورا نوشته و مقاله‌ای با عنوان «سه رساله در نقد ادبی» چاپ نموده است.

۵۸. ر.ک: کارنامه منیر و سراج منیر، به ترتیب صفحات ۱۰ و ۴۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی